



اجرای کارهای خانه بخش ساده داستان است، مدیریت و برنامه‌ریزی اینکه الان چه کاری لازم است و با چه اولویتی باید کدام را انجام داد، تقسیم مسئولیت و پیگیری انجامش، سخت است

دانشجو بودم و کار پاره وقت داشتم ولی اوضاع خانه با همکاری همسر خوب نبود. بعد از آشنایی با مطالب آن صفحه، خودم از خودم و برنامه‌ریزی‌هایم راضی بودم. حالا شغلم تمام وقت شده و یک پسر هم دارم ولی خانه همیشه تمیز است. وعده‌های غذایی حاضر است و به عنوان یک مادر شاغل خانه‌دار، خسته نیستم. واقعاً کیفیت خانه‌داری از کمیتش خیلی مهم‌تر است. اینکه احساس رضایت و عشقم را به فرزند و همسر انتقال دهم برایم مهم‌تر است. توصیه من این است که نگران قضاوت بقیه نباشیم و کار درست را در خانه انجام دهیم و کیفش را ببریم. اینکه بدانیم اجرای کارهای خانه بخش ساده داستان است، مدیریت و برنامه‌ریزی اینکه الان چه کاری لازم است و با چه اولویتی باید کدام را انجام داد، تقسیم مسئولیت و پیگیری انجامش، سخت است. قسمت فکری خانه‌داری و مدیریتش، خیلی سخت‌تر از بقیه قسمت‌هاست و اتفاقاً قسمتی است که در قریب‌به اتفاق خانواده‌ها، بارش روی یک نفر است. بهترین و مشارکت‌کننده‌ترین افراد هم توقع دارند مدیرخانه به آنها بگوید که چه کار کنند. کسی در برنامه‌ریزی به مرد و زن خانه‌دار کمک نمی‌کند. این بخش، بخشی است که خود ما خانه‌دارها هم خیلی وقت‌ها از آن خبر نداریم و ناخودآگاه انجامش می‌دهیم. درحالی که توجه به آن و کمی وقت گذاشتن برایش، کار خودمان را هم خیلی ساده‌تر می‌کند.



امالگوی موفق هم دوستم را می‌شناسم که برنامه‌ریزی‌های خوبی دارد، کتاب می‌خواند، آموزش می‌بیند، ورزش می‌کند، خانه‌داری هم می‌کند. خودم ابتدای زندگی

منتها در خانواده‌ها و خانه‌های کوچک امروزی معمولاً این وظیفه باید بین اعضای خانواده به طور غیررسمی تقسیم شود که ربط چندانی به شاغل بودن اعضا ندارد و خب البته که برای رسیدن به کیفیت لازم، نیازمند برنامه‌ریزی و مهارت است. ولی چیزی که معمولاً دیده می‌شود این است که این شغل محدود شده به نظافت و آشپزی که مدیریت همین کارها و تقسیم وظایف و پیگیری‌اش، کار کمی نیست.

به نظر من یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت و پیشرفت یک خانواده، مدیریت فرد خانه‌دار است. روحی که گوید پرونده خانه‌داری من به قبل از آشنایی با صفحه دوستم و بعد از آن تقسیم می‌شود. صفحه‌هایی پر از برنامه‌ریزی، تمرین‌هایی برای خرید کردن‌های فله‌ای در ظرف‌ها و کیسه‌های خودمان و اهمیت این که پسماندها در خانه کم و کمتر شود. اما در این زمینه الگوها کم هستند. من زنان خانه‌دار موفق می‌شناسم که فقط درگیر روتین‌ها هستند و الان با ده سال قبل‌شان فرقی ندارند و معمولاً در دراز مدت فرسوده و ناراضی می‌شوند.

برنامه‌ریزی انجام دهیم بی‌ارزش بشود! اینکه گفتم الگوی خوبی سراغ ندارم، شاید به جای الگو، دنبال تصویر ذهنی می‌گردیم. یک الگوی خانه‌دار موفق، زمان را برای بهینه کردن کارها می‌گذارد، نه فقط انجام کارها.

قبلاً یکسری از کارهای روزمره را به دیوار آشپزخانه می‌چسباندم و تیک می‌زدم، اما مدتی است که برای خودم دفتر بولت ژورنال طراحی کردم و برای اینکه برنامه‌ها را مثل یک ماکت زیر نظر داشته باشم و بدانم که الان کجا هستم و پشت سر و پیش رویم چیست، کمک‌کننده است. مدیریت بدون برنامه نمی‌شود. هدی می‌گوید من فکرمی‌کنم درمورد خانه‌داری، اشتباه لفظی وجود دارد. به کسی که شغل خارج از منزل ندارد و شغلش اداره خانه است، خانه‌دار گفته می‌شود که در مورد خانه‌های بزرگ مثل خانه‌های اربابی و خان‌ها و عشیره‌ها و قلعه‌ها و خانه‌های سیاسی، ضرورت حرفه‌ای داشته. یک فرد خانه‌دار به انجام امور خانه و خانواده اعم از تهیه و آماده‌سازی غذا، بهداشت خانه و افراد، روابط اجتماعی خانواده، ضرورت‌های شغلی، علایق فردی و تربیت افراد و تا حدودی به اهداف مالی خانواده رسیدگی می‌کند. خانه‌دار اصولاً تعداد لازم خدمه و وکیل و حسابدار و راننده را برای انجام امور استخدام می‌کند.

نشان دهم. انگار خانه‌داری را بی‌فایده بودن و بی‌کار بودن می‌دانستم، که مطمئن هستم برداشت ذهنی غلطی است. انگار نمی‌دانستم حقم و سهمم از خودم چقدر است، نمی‌دانستم چه کاره هستم یا نمی‌دانستم چقدر و چطور برای خودم وقت بگذارم که انگشت اتهام به سمتم نباشد.

حالا یک مادر تمام وقت هستم که کارهای پاره وقتم تکه پاره شده‌اند و برای پیش بردنشان باید چند برابر بیشتر از قبل پوست کلفت باشم. فرد خانه‌دار برای اینکه دچار رکود نشود به نوآوری نیاز دارد. کاش اهالی خانه می‌دانستند چه تلاشی پشت چیزی که در خانه داریم هست و قدردان‌تر باشند.

تا جایی که من می‌بینم مشکلات بیشتر زوج‌ها عدم تفاهم و برنامه‌ریزی برای همین بخش است. خوب است که زوج‌ها چند وقت یک بار جلسه‌ای برای برنامه‌ریزی‌های کلان در زندگی داشته باشند و لازم نباشد که هر روز برایش انرژی صرف کنند. باید ارزش‌گذاری هم داشته باشیم، اینکه ارزش‌های مان را به ترتیب اولویت بنویسیم. مثلاً برای ما داشتن غذای خانگی در اولویت بود، بعد نظافت آشپزخانه، بعد هم انجام کارهایی که حال من و بچه‌ها را خوب می‌کند.

دیگر از خودم انتظار ندارم که صدمه‌ده و همیشه پراز روحیه باشم و برای لحظاتی که حوصله ندارم غذا درست کنم خودم را می‌بخشم. این کار به بالا رفتن روحیه‌ام خیلی کمک کرده تا فشار مضاعف به خودم نیارم و ماهی دوسه روز را مرخصی بروم. زیبا می‌گوید من هم الگو خوبی ندارم که تعادل را در همه اصول خانه‌داری برقرار کنم ولی کار خانه که وظیفه فرد خاصی نیست. کارهای خانه باید براساس وقت و انرژی و توانایی افراد خانه تقسیم شود. مثلاً هر فردی که وقت کاری بیشتری را بیرون از خانه دارد، مسلماً سهم کمتری از کار خانه می‌گیرد. به نظر من حتی بهتر است که میزان درآمدی که هر فرد ایجاد می‌کند هم در این تقسیم‌بندی‌ها تأثیر بگذارد؛ درآمد بیشتر مساوی است با کار خانه کمتر. در هر حال خیلی مهم است که کسی ملزم به انجام کارهای خارج از توان جسمی و روحی‌اش نشود. آسیب زدن به بچه‌ها با محدودیت‌های اشتباه هم مهم است. بچه‌ها به فضای بازی نیاز دارند، فضا هم ریخت و پاش دارد که آذربازی همه با هم جمع می‌کنیم.

اما انسان خانه‌دار خوب، انسانی است که امورات خانه را طوری حل و فصل کند که نه از کارهای دیگرش بزند و نه از سلامتی و تفریح و لذت‌هایش. همین کارهای خانه را اگر کسی دیگر انجام دهد، باید کلی هزینه کنیم، پس چرا اگر خودمان با



قبلاً یکسری از کارهای روزمره را به دیوار آشپزخانه می‌چسباندم و تیک می‌زدم، اما مدتی است که برای خودم دفتر بولت ژورنال طراحی کردم و برای اینکه برنامه‌ها را مثل یک ماکت زیر نظر داشته باشم و بدانم که الان کجا هستم و پشت سر و پیش رویم چیست، کمک‌کننده است. مدیریت بدون برنامه نمی‌شود